

## فصلنامه‌ی مطالعات تاریخ ایران اسلامی

سال اول - شماره اول - بهار ۱۳۹۱

تاریخ نویسی باستان گرا و ناسیونالیستی در ایران عصر قاجار\*

دکتر عباس قدیمی قیداری  
دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز

### چکیده

در نیمه دوم قرن ۱۹م. در ایران عصر قاجار در پی برخورد ایران با دنیای غرب و به دنبال آشنایی برخی اندیشه گران ایرانی با مکاتب و اندیشه های جدید غربی از جمله ناسیونالیسم، گونه‌ی جدیدی از تاریخ نویسی در ایران شکل گرفت که در تاریخ تاریخ نویسی ایرانی بی سابقه بود. این تاریخ نویسی جدید بر بنیاد باستانگرایی، سره نویسی و بزرگداشت ایران و تاریخ و فرهنگ آن پایه گذاری شد. این نگاه تاریخی که گاه با رویکردهای غیر علمی و رمانتیک همراه بود در واقع کوششی بود برای احیای استقلال فرهنگی و هویت ملی در ایران عصر قاجار. نگاه تاریخی باستانگرا و ناسیونالیستی برای اولین بار در اندیشه آخوندزاده و آثار تاریخ نویسی کسانی چون جلال الدین میرزا ظهور و با میرزا آقاخان کرمانی تداوم و در آیین سکندری تا حدودی جنبه تحقیقی یافت. این مقاله به تحلیل پیدایش جریان تاریخ نویسی باستانگرا و ناسیونالیستی و ویژگیهای آن در ایران عصر قاجار پرداخته است.

### واژگان کلیدی:

باستان گرایی، ناسیونالیسم، تاریخ نویسی، آخوندزاده، جلال الدین میرزا، میرزا آقاخان کرمانی.

\* تاریخ تصویب: ۹۰/۰۲/۰۲

تاریخ دریافت: ۸۹/۰۹/۰۱

نشانی پست الکترونیکی نویسنده: ghadimi@tabrizu.ac.ir

مقدمه

ناسیونالیسم به عنوان یک ایدئولوژی از قرن ۱۸م. در میان متفکرین و اندیشه‌گران اروپائی مطرح گردید. واژه فرانسه «ناسیونالیسم» یا به انگلیسی «نشنالیزم» از ترکیب صفت ناسیونال یا نشنال به معنای ملی (ناسیونال=ملت) با پسوند «ایسم» ساخته شده است. در یک تعریف ساده می‌توان ناسیونالیسم را یک «آگاهی ملی» یا آگاهی جمعی یا گروهی خواند. آگاهی ملی که به دنبال خود حس وفاداری و شور و دل‌بستگی افراد را به عناصر تشکیل دهنده ملت (نژاد، زبان، سنتها و عاداتها، ارزشهای اجتماعی و اخلاقی و بطور کلی فرهنگ) پدید می‌آورد. این آگاهی گاه موجب بزرگداشت مبالغه آمیز از عناصر تشکیل دهنده ملت و اعتقاد به برتری این مظاهر بر مظاهر ملی دیگر ملتها می‌شود. از آنجا که هر ملت دارای سرزمینی خاص است، وفاداری به خاک و فداکاری در پاسداری از آن و بزرگداشت آن از پایه های ناسیونالیسم یا ملت باوری به شمار می‌آید (آشوری، ۱۳۷۰، ص ۳۱۹، ۳۲۰) در ایدئولوژی ناسیونالیسم همواره گونه ای احساس وفاداری به ملتی خاص (میهن پرستی) دیده می‌شود که با برجسته کردن صفات ویژه هر ملت و حفظ فرهنگ ملی همراه است (بن، ۱۳۷۰، ص ۵) غایت ناسیونالیسم علاوه بر وفاداری و مهرورزی به یک ملت خاص و بزرگداشت آن، برانگیختن به پیشرفت و ترقی و تعالی آن ملت را نیز هست. در فارسی ناسیونالیسم را ملی‌گرایی، ملیت‌گرایی و ملت پرستی ترجمه کرده اند. پیدایش اندیشه ناسیونالیسم در اروپا در حیطه تئوری و نظر نماند، بلکه به تدریج به میدان سیاست و برتری جوئی‌ها و تفوق طلبی‌های ملت پرستانه افراطی نیز کشیده شد. یکی از حیطه‌هایی که اندیشه ناسیونالیسم در آن ظهور و تجلی یافت، حوزه تاریخ نویسی بود. با پیدایش اندیشه ناسیونالیسم در اروپا، تاریخ نویسی ناسیونالیستی نیز به دنبال آن شکل گرفت که در آن ویژگی‌های تاریخی ملتی بر ملل دیگر رجحان داده می‌شد. نخستین بار تاریخ نویسی ناسیونالیستی در آلمان شکل گرفت که در آن مورخ آلمانی ویلهلم فون هومبولت (۱۷۶۷-۱۸۳۵) نقش اساسی داشت (همیلتون، ۱۳۸۵، ص ۶۸؛ گرگورسونی، ۱۳۸۳، ص ۲۸۳) در فرانسه نیز مورخانی مانند فرانسواگیزو و آگوستین تیری در شکل‌گیری تاریخ نویسی ناسیونالیستی پیشگام بودند. این گونه نگاه به تاریخ، به پیدایش مکتب رمانتیک اروپایی در قرن نوزدهم انجامید. این مکتب برای شکل‌گیری یک هویت ملی، تاریخ ملی و در نهایت رستاخیر ملی می‌کوشید و گذشته دور را پرشکوه و گذشته نزدیک را مذموم و نتیجه سلطه بیگانگان جلوه می‌داد (امانت، ۱۳۷۷، ص ۳۰-).

۳۱). در روایت ناسیونالیستی از تاریخ، تاریخ نویسی می‌کوشند شور تاریخی ایجاد کنند، به اسطوره‌های تاریخی برای ایجاد غرور ملی جنبه تاریخی دهند و تاریخی سراسر رمانتیک بیافرینند (مناف زاده، ۱۳۷۷، ص ۱۲۳).

یکی از پیامدهای برخورد ایران با دنیای غرب در دهه‌های آغازین سده ۱۹ م. آشنایی با اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی و فلسفی جدید اروپایی از جمله ناسیونالیسم بود. آشنایی ایرانیان با اندیشه ناسیونالیسم و مظاهر آن در کنار عواملی دیگر که به آن اشاره خواهیم کرد نگاه جدید به تاریخ را در نزد برخی اندیشه‌گران و مورخان ایرانی در پی داشت. این نگاه جدید که البته بر برخی عناصر ناسیونالیسم جدید اروپایی تأکید داشت، عمدتاً در بزرگداشت رمانتیک تاریخ ایران باستان، زبان فارسی و سره نویسی جلوه‌گری نمود. در واقع می‌توان گفت که باستان‌گرایی و سره نویسی بستری برای ناسیونالیسم ایرانی و تاریخ نویسی ناسیونالیستی فراهم آورد. در این مقاله شکل‌گیری گونه‌ای جدید از تاریخ نویسی ایرانی و زمینه‌ها و نتایج آن در اندیشه و آثار کسانی چون آخوندزاده، جلال‌الدین میرزا و میرزا آقاخان کرمانی با استناد به منابع اصیل و تحقیقات معتبر به روش تاریخی و توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است.

اندیشه‌های باستان‌گرایانه و آشنایی‌های ایرانیان با ناسیونالیسم در عصر قاجار ناسیونالیسم مفهوم جدید و مدرنی بود که در نیمه قرن ۱۹ برخی اندیشه‌گران ایرانی آن را در معنای سیاسی مدرن بکار گرفتند. قبل از این البته برخی عناصر سازنده ناسیونالیسم دانسته یا ندانسته در میان ایرانیان وجود داشت. شکست‌های حقارت‌بار ایران از روسیه و جدایی پاره‌ای از حاصلخیزترین سرزمین‌های ایرانی، علاوه بر اینکه برخی دولتمردان ایرانی در دستگاه حکومتی آذربایجان را به فکر چاره‌جویی انداخت، توجه به گذشته باستانی ایران را نیز موجب گردید. به این معنی که برخی مورخین صدر قاجار در توجیه و تبیین «نظام جدید» ریشه‌های ایرانی و باستانی برای آن قائل شدند. میرزا محمد صادق وقایع‌نگار مروزی مورخ سنتی دستگاه قاجار ریشه نظام جدید را به ایران باستان پیوند زد و در فقراتی از «ایرانیت» و وطن پرستی سخن گفت (وقایع‌نگار مروزی، ۱۳۶۹، ص ۱۵۶، ۲۳۳) خاوری آخرین مورخ دوره فتحعلی شاه نیز بر ریشه‌های اسلامی و ایرانی نظام جدید تأکید کرد (خاوری، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۷۲) در میان دولتمردان ایرانی صدر قاجار نیز توجه به ایران باستان و نمادهای آن و قهرمانان ملی کم و بیش گزارش شده است. گفته می‌

شود سلیمان خان قاجار در تاج گذاری فتحعلی شاه به او توصیه کرد به جای عمامه صفوی، تاج کیانی بر سر بگذارد. «پیر آمده ژوبر» سفیر و فرستاده ناپلئون به دربار قاجار از احساسات ملی گرایانه فتحعلی خان، نایب بیگلر بیگی آذربایجان یاد می‌کند که قهرمانی ها و پیروزی ها و خردمندی های فرانسویان را زنده ساختن خاطره رشادتها و قهرمانی ها و خردمندی های رستم و خسرو و زرتشت می دانست. ژوبر می‌نویسد: فتحعلی خان با ابراز خوشحالی از پیروزی های ارتش فرانسه، می گفت: «بی گفتگو فرانسویان مردمان مخصوصی هستند چون که میان دانایان دانا و در میان دلاوران دلیر می باشند. به چه کار ما می خورد که از نجابت نژاد واصل مان، از خردمندی نیاکانمان و افتخارات پهلوانانمان بر خود ببالیم. شما قرن های رستم قهرمان و خسرو را از نوزنده کرده اید. خردمندان شما وارث دانش های زردشت هستند و جنگجویان شما از لیاقت جنگی اسکندر ارث برده اند.» (ژوبر، ۱۳۴۷، ص ۱۲۵-۱۲۶) در میان دولتمردان اصلاح طلب ایرانی در گفتار عباس میرزا، قائم مقام و امیر کبیر می توان نشانه هایی از توجه به گذشته درخشان ایرانیان و وطن پرستی را یافت. از میان آنان امیر کبیر در سیاست خارجی ضد استعماری خود به اصطلاحاتی چون «وطن پرستی» و «ملیت ایرانی» اشاره دارد (آدمیت، ۱۳۷۸، ص ۴۷۰). دانشجویان ایرانی نیز به مفاهیمی چون ملیت و وطن پرستی و زبان فارسی توجه داشتند. گوینو در باره یکی از دانشجویان ایرانی که در پاریس درس می خواند به توجه توأم با ستایش او به زرتشت و تاریخ ایران باستان و زبان فارسی و ضدیت با اعراب اشاره می کند (آدمیت، ۱۳۴۶، ص ۲۵۱-۲۵۲).

به این ترتیب ملاحظه می شود که برخی عناصر ناسیونالیسم جدید در صدر قاجار در میان برخی ایرانیان وجود داشت. به عبارت دیگر در تعمیم و نسبت دادن برخی عناصر ناسیونالیسم به قبل از قاجار با قدری اغماض می توان با فریدون آدمیت هم عقیده شده که «همه عناصر اصلی و فرعی ناسیونالیسم را تاریخ و فرهنگ ایران پرورش داده بود و فقط عوامل تاریخی و اجتماعی خاصی در سده گذشته به کار افتادند که نیروی انگیزش و روان تازه به ملیت ایران داد و ایدئولوژی جدید را ساخت» (آدمیت، ۱۳۴۹، ص ۱۱۳) به عقیده آدمیت «مفهوم واحد سیاسی و جغرافیایی ایران زمین، تصور قوم آریایی، غرور نژادی و حتی غرور برتری نژادی، زبان و کیش و سنن مشترک، دید فکری خاص ایرانی و از همه مهمتر هشیاری تاریخی و تصور حاکمیت واحد، همه در فرهنگ کهن ایرانی وجود عینی داشتند.» (همان، ص ۱۱۴-۱۱۳) چنانکه اشاره شد می توان برخی عناصر سازنده

ناسیونالیسم جدید را در فرهنگ ایرانی و ادبیات کهن ردیابی کرد، اما «هشیاری تاریخی» و «تصور قوم آریایی» به عنوان جزئی از عناصر و فرهنگ کهن ایرانی، قبل از آشنایی ایرانیان با اندیشه ناسیونالیسم، موضوعی است که باید با آن با تامل و احتیاط برخورد نمود.<sup>۱</sup>

درباره مجاری ورود ناسیونالیسم به ایران اختلاف نظر جدی وجود دارد. هما ناطق اعتقاد دارد که ایرانیان از مجاری عثمانی با «ناسیونالیسم اسلامی» آشنا شدند (ناطق، ۱۹۸۸، ص ۱۳۲) علی قیصری ورود اندیشه‌های ناسیونالیستی به ایران را از غرب و از راه عثمانی می‌داند (قیصری، ۱۳۸۳، ص ۲۸-۳۱) محمد توکلی طرقي در یکی از آخرین پژوهش‌های صورت گرفته، معتقد است که در ورود مفاهیم سیاسی فرنگی مانند ملت و دولت به ایران سفرنامه‌های میرزا صالح شیرازی و میرزا فتح گرمودی و رضا قلی میرزا نقش اساسی داشتند و ایرانیان این مفاهیم را از عثمانی نگرفتند بلکه از طریق فارسی‌زبانان هند با آن آشنا شدند (توکلی، ۱۳۸۲، ص ۲۱۴-۲۱۵) فریدون آدمیت نیز معتقد است که ایرانیان قبل از عثمانی‌ها معانی نو وطن و ملت را می‌شناختند. این مفاهیم از راه عثمانی به ایران نیامد بلکه مستقیماً از فرانسه و بعد از راه روسیه، ایرانیان با این مفاهیم آشنا شدند و آمادگی اجتماعی و تاریخی برای پذیرش مفهوم ناسیونالیسم سبب شد که تفکر ناسیونالیسم غربی زودتر از جوامع شرق میانه در ایران پرورش یابد (آدمیت، ۱۳۴۹، ص ۱۱۴)

به هر جهت ناسیونالیسم پدیده‌ای جدید و خاستگاه آن مغرب زمین بود و ایرانیان خواه مستقیم و خواه از راه عثمانی، هند و یا روسیه با این مفهوم آشنا شدند. در آشنایی ایرانیان با ناسیونالیسم عواملی موثر افتادند که می‌توان مهمترین آنها را چنین بر شمرد: شکست‌های نظامی و سیاسی ایران در صدر قاجار و تحقیر ایرانی‌ها در میدان سیاست جهانی که سبب تأمل و تفکر برخی اذهان وطن پرست و ترقی خواه در علل آن گردید؛ پژوهش‌ها و مطالعات جدید درباره تاریخ ایران باستان که زمینه آگاهی و دل‌بستگی به تاریخ ایران باستان و فرهنگ ایرانی را ایجاد کرد؛ آشنایی ایرانیان با ناسیونالیسم اروپائی که پس از انقلاب کبیر فرانسه به صورت آئین سیاسی سده ۱۹م. در آمده بود و در پی گسترش روابط ایران با اروپا، این آئین جدید سیاسی به ایران نیز راه یافت و در نهایت شاگردان و دانشجویان ایرانی و مأموران سیاسی که در نیمه اول قرن ۱۹م. به فرنگستان رفتند و مفهوم ملیت و وطن پرستی را از اروپا به ایران وارد ساختند (آدمیت ۱۳۴۶، ص ۲۴۷؛ انتخابی

۱۳۷۹، ص ۳۱). علاوه بر عوامل فوق که سبب آشنایی های نخستین با ناسیونالیسم گردید، می توان به عوامل دیگری نیز اشاره کرد که توجه اندیشه گران ایرانی به تاریخ ایران باستان و زبان فارسی را در پی داشت. سرچشمه اصلی جریانی که در دوره قاجار، توجه به تاریخ ایران باستان و زبان فارسی را ترویج می کرد، پارسیان هند بودند که در نیمه نخستین قرن ۱۳ ق. ۱۹ م. به انتشار متونی چون دساتیر، دبستان المذاهب و شارستان چهارچمن دست زدند. آذر کیوان و پیروانش که «آذریان» یا «آذرکیوانیان» خوانده می شدند در حدود ۹۷۸ ق. ۱۵۷۰ م. به هند مهاجرت کردند و بر اساس متون زرتشتی و نوشته های کهن فارسی و عربی مکتبی نو زرتشتی و اشراقی منش بنا نهادند. از مهمترین این متون که در زمان اکبرشاه در هند به فارسی سره به نگارش درآمد «دساتیر» بود که نخست در سال ۱۲۳۴ ق / ۱۸۱۸ م در بمبئی به چاپ رسید<sup>۲</sup> (توکلی، ۱۳۸۲، ص ۱۶؛ قیصری، ۱۳۸۳، ص ۶۳).

با وجود تأثیری که این کتابها در توجه دادن برخی اذهان به تاریخ ایران باستان بر جای نهادند، بسیاری از محتویات آنها فاقد اصالت تاریخی بود. به گونه ای که حتی میرزا آقاخان کرمانی که خود در آئینه سکندری در بحث از مبادی تاریخ ایران تحت تأثیر آن قرار گرفته است آن را مجعول دانست. محمد تقی بهار نیز در سبک شناسی این کتابها را بی بنیاد و سخنان مندرج در آنها را پوچ و بی اساس و واژه های به کار رفته در آنها را نیز مجعول و غلط قلمداد کرد (بهار، ۱۳۴۹، ج ۳، ص ۲۹۱). به نظر می رسد صرف نظر از صحت و سقم و اصالت تاریخی محتوای این کتابها اهمیت آنها در این بود که می توانست باعث توجه برخی اندیشه گران و مورخان ایرانی چون آخوندزاده، جلال الدین میرزا، سید جمال الدین اسدآبادی<sup>۳</sup> و میرزا آقاخان کرمانی به تاریخ ایران باستان به عنوان یک عنصر ایدئولوژیک گردد و گذشته ایران به عنوان یک گذشته درخشان، در مقابل وضع بحرانی و عقب مانده زمانه مطرح شود.

اما نخستین کسی که عناصر ناسیونالیسم ایرانی را در اندیشه و تفکر و نوشته های خود بازتاب داد و مفهوم ملت را که سابقاً بر پیروان دین اطلاق می شد، به معنای جدید سیاسی آن به کار برد، میرزافتحعلی آخوندزاده است. آخوند زاده به نظر می رسد نخستین اندیشه گر ایرانی است که در شناخت علل انحطاط و عقب ماندگی و سرخوردگی های ایران عصر قاجار نگاه خود را متوجه ایران باستان ساخت و بر احیای تاریخ ایران باستان و شکوه و عظمت آن و زبان فارسی تأکید کرد. او اولین اندیشه گر ایرانی است که عناصر ناسیونالیسم

از جمله «ملت» را در معنای سیاسی جدید آن به کار برد. آخوندزاده برای نخستین بار برای آشنا کردن ایرانیان معنای ۱۹ اصطلاح جدید اروپایی را آورده که نخستین آن اصطلاح «پاتریوت» (وطن پرست) است. از دیدگاه او وطن پرست کسی است که «به جهت وطن پرستی و حب ملت از بذل مال و جان مضایقه نکرده و به جهت منافع و آزادی وطن و ملت خود ساعی و جفاکش باشد.» (آخوندزاده، ۱۳۵۰، ص ۱۱) به نظر می‌رسد پایه و مبانی اصلی ناسیونالیسم آخوندزاده بر تاریخ و فرهنگ ایران باستان و نژاد ایرانی استوار است. عقاید آخوندزاده در باب ناسیونالیسم و عناصر سازنده آن که عمدتاً در «مکتوبات» و نامه‌های او تجلی یافته نشان می‌دهد که گاه اندیشه‌های او در بزرگداشت ایران باستان، فرهنگ ایرانی، زبان فارسی و نژاد ایرانی رنگ برتری جویی و ملیت‌گرایی به خود می‌گیرد. در ملیت‌گرایی شکلی از احساسات برآمده از شور و شوق، صمیمیت و شکوه خاص نسبت به وطن تجلی می‌یابد (عالم، ۱۳۷۵، ص ۱۵۲). از دیدگاه او ایرانیان باستان که ملت برگزیده دنیا به شمار می‌رفتند (آخوندزاده، ۱۳۵۰، ص ۱۹). امروز به رذالت و ذلت و بدبختی افتاده‌اند و بر «عقلای ملت» واجب است که برای آزاد کردن ملت و استقرار آزادی و استقلال «تخم غیرت و ناموس و ملت دوستی و وطن پرستی» را در میان ایرانیان بکارند (آدمیت ۱۳۴۶، ص ۱۱۵ - ۱۱۶). ایران دوستی و میهن پرستی او گاه با تأکید بر نژاد ایرانی و جنس ایرانی و تعصب و ضدیت با بیگانه به ویژه اعراب همراه است (آخوندزاده، ۱۳۵۷، ص ۲۴۹).

در اندیشه آخوندزاده وطن پرستی و ملت‌گرایی رنگ رمانتیک به خود می‌گیرد و یک احساس نوستالژیک برای ایران باستان، دین زرتشت و نیز احساس برتری ملیت بر دین و بیزاری از اعراب در نوشته‌های او چون مکتوبات و نامه‌های او دیده می‌شود. در عبارات او می‌توان عناصر ناسیونالیسم چون وطن، خاک، نژاد و جنس و زبان را دریافت. دیدگاه آخوندزاده درباره اعراب دو جهت اصلی دارد. از سویی آنان را عامل عقب ماندگی ایران و استبداد را میراث آنها می‌داند، از دیدگاه او اعراب «برهنه و گرسنه یک هزارو دویست و هشتاد سال است که زمین و اهل ایران را خراب و نادان و بدبخت کرده‌اند و عامل دوری و بی‌خبر ایران از «سیویلیزاسیون جهان» شده‌اند، آنان ایرانی‌ها را از «نعمت آزادی» محروم کرده و پادشاهی مستبد میراث آنهاست (آخوندزاده، ۱۳۵۰، ص ۲۰-۲۱). از سوی دیگر در ضرورت پیراستن زبان فارسی از لغات عربی و زدودن فرهنگ عربی از فرهنگ ایرانی سخت اعتقاد دارد. در نامه‌ای به جلال‌الدین میرزا اهتمام او در کتاب «نامه

خسروان» به پیراستن زبان فارسی از کلمات عربی و آزاد ساختن زبان «شیرین» فارسی از تسلط زبان عربی را مورد ستایش قرار می‌دهد (آخوندزاده ۱۳۵۷، ص ۱۷۲). جهت و سمت و سوی ناسیونالیسم آخوندزاده در میهن پرستی افراطی تنها ضدیت با اعراب که نظام استبدادی ایران را میراث آنان می‌داند نیست، بلکه او با هر گونه سلطه خارجی و بیگانه بر ایران مخالف است و بر شوکت و عظمت و استقلال ایران در عهد باستان افسوس می‌خورد.

آخوندزاده در پی گیری اندیشه های خود تلاش می‌کرد تا دولت ایران را نیز متوجه سمبل ها و نمادهای باستانی خویش گرداند، از دیدگاه او نشان رسمی دولت ایران می‌بایست معرف هویت و تاریخ ایران باشد. در نقدی که بر «روزنامه ملت» در سال ۱۲۸۳ ق. نوشت بر علامت مسجد به عنوان علامت ملت ایران ایراد گرفت و تأکید کرد که نشان مسجد نمی‌تواند علامت «قوم ایران» باشد. مسجد مربوط به تمام اسلامیان است و علامت ایران می‌بایست معرف تاریخ و فرهنگ ایران و هویت آن باشد. از دیدگاه او علامت ایران می‌باید دلالت بر «سلاطین قدیمه فرس» و دولت صفویه باشد. علائمی مانند تخت جمشید، قلعه اصطخر و «شکل تاج دوازده ترک قزلباش» (آخوندزاده، ۱۳۵۱، ص ۴۴-۴۵) در اینجا تأکید او بر هویت ملی و شیعی ایرانیان است.

آخوندزاده بنیانگذار ناسیونالیسم ایرانی است. به قول آدمیت «اندیشه ساز ناسیونالیسم ایرانی است» او بسیاری را تحت تأثیر خود قرار داد: جلال الدین میرزا، آقاخان کرمانی و دیگران. به تدریج در حیطه سیاستمداران نیز اندیشه ناسیونالیستی و مفاهیمی چون ملت و وطن وارد شد. بیش از هر کس در میان دولتمردان عصر ناصری میرزا حسین خان سپهسالار در ترویج مفهوم جدید ملت و وطن در نوشته های رسمی این دوره نقش ایفا کرد. او از دوستان آخوندزاده بود. سپهسالار در گزارش های رسمی خود از ناسیونالیسم، وطن داری و ملت خواهی فراوان سخن گفت و تلاش کرد واژه «رعیت» را به «ملت» تغییر دهد و در رواج مفهوم سیاسی و اجتماعی وطن کوشید (آدمیت، ۱۳۵۱، ص ۳۰، ۱۶۰-۱۶۱). سپهسالار در روزنامه هایی که منتشر ساخت علاوه بر رواج واژه وطن و اندیشه وطن پرستی به تاریخ ایران باستان نیز توجه نمود. در اولین شماره «روزنامه عدلیه» در دوران وزارت عدلیه خود در ۱۷ ذی الحجه ۱۲۸۷ آرزو کرد که «ملت ایران و سلطنت قدیم ایران عظمت باستانی خود را احیا گرداند» (همان، ص ۱۷۴) در سرمقاله روزنامه «وطن» در محرم ۱۲۹۳ نوشت «این روزنامه را وطن نام نهادیم از آنکه وطن



پرستی نزد هر فرد ملت والاترین فضیلت هاست.» (همان، ص ۳۹۰-۳۹۱). این روزنامه بلافاصله توقیف شد. بعد از سپهسالار، میرزا یوسف مستشارالدوله تبریزی که در زمره آزادیخواهان و وطن‌دوستان ایران و آشنا به مفاهیم جدید اندیشه غربی بود در رواج اندیشه وطن‌پرستی و ملیت‌گرایی کوشید (همان، ص ۱۶۰-۱۶۱، ۴۱۳). مستشارالدوله از دوستان سپهسالار و آخوندزاده و جلال‌الدین میرزا بود. آخوندزاده در نامه‌ای به جلال‌الدین میرزا ضمن ستایش از فرزاندگی و «فهم و فراست و اخلاص» مستشارالدوله بر ملت‌پرستی و وطن‌پرستی بی‌نظیر او تأکید می‌کند (آخوندزاده، ۱۳۵۷، ص ۱۷۵).

آنچه که آورده شد گزارش مختصری بود از روند شکل‌گیری جریان باستانگرایی و آشنایی اندیشه‌گران و دولتمردان ایرانی با ناسیونالیسم و تلاش آنان در رواج و تبیین عناصر سازنده ناسیونالیسم ایرانی به مفهوم جدید. اندیشه ناسیونالیسم و توجه به زبان فارسی و تاریخ ایران باستان و تأسف بر شکوه باستانی ایران در تاریخ‌نویسی برخی مورخین ایرانی نیز تأثیر نهاد و جریان جدیدی در تاریخ‌نویسی ایرانی ایجاد کرد که به آن خواهیم پرداخت.

#### از باستانگرایی در تاریخ‌نویسی تا تاریخ‌نویسی ناسیونالیستی در ایران

تاریخ‌نویسی ایرانی در تداوم طولانی مدت خود همواره تاریخ ایران و اسلام را در می‌آمیخت و اساساً تاریخ اسلام، سیره پیامبر خلفای راشدین و خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس جایگاه ویژه‌ای در تاریخ‌نگاری ایرانی داشتند. به ویژه تواریخ عمومی ایران همواره از این قاعده تبعیت می‌کرد و تاریخ ایران باستان که گاه با افسانه نیز همراه بود جایگاه چندانی در تاریخ‌نویسی عمومی ایرانی نداشت، اما در دوره قاجار گونه‌ای تاریخ‌نویسی به وجود آمد که در آن به تاریخ ایران باستان و سلسله‌های ایرانی پیش از اسلام توجه خاصی شد و تاریخ اسلام و ایران پس از اسلام در ضمن و ذیل آن قرار گرفت. این گونه جدید تاریخ‌نویسی نگاه حسرت‌بار و رمانتیک به گذشته باستانی ایران را دنبال می‌کرد. در آن تاریخ ایران باستان بزرگ جلوه داده می‌شد و عناصر عرب و مغول از عوامل انحطاط و عقب‌ماندگی جامعه ایرانی قلمداد می‌گردید. همان عواملی که در آشنایی ایرانیان با اندیشه ناسیونالیسم موثر افتاد در پیدایش این گونه تاریخ‌نویسی نیز موثر بود. به ویژه اینکه برخی از مورخان ناسیونالیست خود از اندیشه‌گران و مروجان اندیشه ناسیونالیسم نیز بودند. جهت کلی تاریخ‌نویسی باستان‌گرا و ناسیونالیستی در ایران عصر

قاجار به ویژه در آثار جلال الدین میرزا و میرزا آقاخان کرمانی ضدیت با عرب، ضدیت با زبان عربی و نگاه حسرت بار به گذشته باستانی ایران بود. به نوشته داریوش آشوری: «از نیمه دوم سده نوزدهم است که ما از راه آشنایی با فرنگ و با آموختن چیزکی از آنچه از تاریخ و گذشته ما کشف کرده بودند، رفته رفته اما بسیار کند و دیر با مفهومی تازه از تاریخ آشنا شدیم که چیزی جز آن بود که در روضه الصفا می خواندیم یا در دُرّه نادره. همین معنای تازه تاریخ در زندگی انسان در جهان بود که نخستین ذهن های جوینده و کاونده دردمند مانند آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی را به بازنگری و باز سنجی تمامی میراث گذشته در پرتو مایه هایی از اندیشه مدرن انداخت. در پرتو این نگرش این تاریخ از جنبه ای یا دیدگاهی تاریخ واپس ماندگی و نکبت زدگی بود و از جنبه ای یا دیدگاهی دیگر «تاریخ پر افتخار». (آشوری، ۱۳۷۶، ص ۱۶۶).

اگر بتوان نقطه عزیمتی برای شکل گیری تاریخ نویسی باستان گرا و ناسیونالیستی ایران در نظر گرفت بی تردید نگارش «نامه خسروان» جلال الدین میرزا قاجار را می توان سرآغاز گونه جدید تاریخ نویسی ایرانی دانست. جلال الدین میرزا پنجاه و ششمین پسر فتحعلی شاه از علاقمندان به تاریخ ایران باستان و زرتشت بود. و حتی به سبب این علائق و اندیشه ها به سوء اعتقاد و رفتارهای خلاف شریعت متهم گردید (دیوان بیگی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۷۰؛ ملک ایرج میرزا، ۱۳۸۷، ص ۱۹۸-۱۹۹) او در فاصله سالهای ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۸ ق. نامه خسروان را در سه جلد به نگارش در آورد.

اندیشه باستانگرا و ناسیونالیستی جلال الدین میرزا دو جهت عمده داشت: توجه دادن ایرانیان به تاریخ ایران باستان و مبادی تاریخ ایران و نیز پیراستن زبان فارسی از کلمات عربی. به عبارت دیگر جلال الدین میرزا به دو عنصر پیراستن زبان فارسی و سره نویسی و احیای تاریخ ایران باستان از میان عناصر ناسیونالیسم که در واقع مولفه های اصلی هویت ایرانی نیز بودند تاکید می ورزید. در آغاز جلد اول نامه خسروان هدف خود از نگارش نامه خسروان را زنده ساختن زبان فارسی بر بنیاد «داستان پادشاهان پارس» بر می شمارد (جلال الدین میرزا، ج اول، ۱۲۸۵ ق، ص ۸-۱۰). به نظر می رسد زنده ساختن زبان فارسی در اندیشه او همان پالایش زبان فارسی و سره نویسی بود و می توان آن را برخاسته از نظرگاه میهنی و ملی او و از متفرعات نوع خاصی از ناسیونالیسم دانست (صدری نیا، ۱۳۸۸، ص ۱۰۰).

چنانکه گفته شد جلال الدین میرزا به عنصر زبان از بین عناصر ناسیونالیسم تاکید فراوانی داشت و یکی از اهداف او پاکسازی زبان فارسی از لغات بیگانه به ویژه عربی بود. از دیدگاه او زبان فارسی مهمترین مشخصه فرهنگ ایرانی به شمار می‌رفت. گرایش جلال الدین میرزا به پارسی‌نویسی و حذف لغات عربی از روی تفنن نبود بلکه از اعتقادات ناسیونالیستی و عمدتاً ضد عرب او سرچشمه می‌گرفت (آجودانی، ۱۳۸۳، ص ۶۶) علاوه بر این می‌توان تلاش او در پاکسازی فرهنگ ایرانی از عناصر بیگانه را در راستای استقلال فرهنگی ایران دانست. چرا که در نظر ناسیونالیست‌هایی چون جلال الدین میرزا پاکسازی فرهنگی، به ویژه پیراستن زبان فارسی و نیز بازگشت به ریشه‌های کهن گامی ضروری به سوی استقلال فرهنگی به شمار می‌رفت (قیصری، ۱۳۸۳: ۳۵).

عنصر دیگری جلال الدین میرزا برآن تاکید دارد تاریخ ایران باستان است. او خود به صراحت نامه خسروان را باستان نگاری می‌خواند (آخوندزاده، ۱۳۷۵، ص ۳۹۳). توجه او به تاریخ باستان نیز از ایران گرایی او سرچشمه می‌گرفت. نامه خسروان او با وجودی که از اصالت تاریخی به ویژه در بحث از مبادی تاریخ ایران دور است و از فن تاریخ نویسی نیز بهره‌ای نمی‌برد، یک نمونه تاریخ نویسی متفاوت در تاریخ نگاری ایرانی تا زمان نویسنده به شمار می‌رود. نامه خسروان تاریخ عمومی است که در آن تحت تاثیر کتابهایی چون چارچمن شارستان»، «دساتیر»، «دبستان المذاهب»، «آئینه آئین» و «آئین خسروی»، ریشه‌های ایران باستان به گذشته‌های بسیار دور نسبت داده می‌شود. برای نشان دادن مبادی تاریخ ایران از سلسله‌هایی چون آبادیان، جیان، یاسائیان و گلشائیان نام برده می‌شود که اصالت ندارند و ساختگی به شمار می‌روند. ایرانیان و به ویژه پادشاهان ایرانی سلسله‌های مذکور و پیشدادیان و کیانیان و اشکانیان و ساسانیان را محور تمام جهان و آفریده‌ها قلمداد می‌گردد که تمام اختراعات و اکتشافات و نیز پیامبران سامی در عهد آنها ظهور کرده‌اند و عمدتاً واجد صفات و فضیلت‌های برجسته‌ای چون خردمندی و هنر و دانشوری و عدالت بوده‌اند. از دیدگاه او نخستین دانشوران و هنرمندان جهان پارسیان بودند (جلال‌الدین میرزا، ج ۱، ۱۲۸۵ ق، ص ۷۳).

جلال الدین میرزا در نگارش تداوم تاریخ ایران در دوران اسلامی به ظهور اسلام و حمله اعراب به ایران اعتنایی نمی‌کند و جایگاهی بر خلاف سنت تاریخ نویسی ایرانی به تاریخ اسلام و ورود اسلام به ایران قائل نیست. به نظر می‌رسد نادیده گرفتن جایگاه اسلام و خلافت اسلامی و عربی در تاریخ ایران پس از اسلام و نیز بزرگداشت حسرت بار تاریخ

ایران باستان در راستای اندیشه های ناسیونالیستی او در پاکسازی تاریخ ایران از وجود واقعیتهای تاریخی و در تلاش برای یک استقلال فرهنگی و هویت ملی، اندیشه او را از میهن پرستی و دغدغه احیای عناصر هویت تاریخی و اجتماعی به ناسیونالیسم افراطی کشانده است. به این ترتیب نخستین تاریخ نویسی ناسیونالیستی در ایران با تأکید بر عناصر هویتی ملی و تاریخی با رنگی رمانتیک و غیر علمی شکل گرفت.

توجه به تاریخ ایران باستان و نگاه حسرت بار به گذشته باستانی ایران در میان بعضی مورخین دولتی دوره ناصری نیز دیده می شود. میرزا ابراهیم بدایع نگار مورخ رسمی و دولتی دستگاه ناصری (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۰) ضمن اشاره به عقب ماندگی و ضعفی که ایران دچار آن شده است می نویسد:

«ینگه دنیا را چهارصد سال است که پیدا کرده اند و مردم آنجا در اول چهار کرور بودند و همه وحشی و به صورت سباع و بهائم. حالا قریب دویست کرور جمعیت دارد و چقدر ثروت و مکنت و حشمت و شوکت که افزودند که می توان گفت اول شخص و اول دولت روی زمین شده اند. آخر این دولت ایران است اقلاً هشت هزار سال قدمت دارد. این مملکت کیقباد و جمشید و فریدون است. حالا چه شده است که باید خفیف ترین دول روی زمین باشد و از هر کس حتی افغان و ترکمان توسری بخورد.» (ناطق، ۱۳۵۸، ص ۱۵۳).

اما از میان مورخان عصر ناصری محمد حسن خان اعتماد السلطنه نخستین مورخی بود که در یک اثر تحقیقی به تاریخ ایران باستان توجه کرد و تاریخ اشکانیان را تا حدودی با روش جدید به نگارش درآورد. اعتماد السلطنه گرایشهای ناسیونالیستی نداشت، اما به تاریخ ایران علاقمند بود و عدم آشنایی ایرانیان با تاریخ خود را نقصی بزرگ می دانست. از دیدگاه او ملت ایران ملتی متمدن بوده و همواره در طول تاریخ بر سایر ملل برتری داشته است. بر چنین ملتی نقص بزرگی است که تاریخ گذشته خود را نداند. او در مقدمه مرآت البلدان می نویسد: با وجودی که ایرانیان در میان ملل قدیم و صاحب تاریخ از مزیت و قدمت و برتری برخوردار هستند، اما در نگارش علم تاریخ و جغرافیای این مملکت اقدامی شایسته صورت نگرفته و به همین دلیل او خود را موظف می داند که شرح حال ایران را بنگارد (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۳). عباراتی که به کار می برد نشانه علاقه او به تاریخ ایران است و گذشته باستانی ایران. اعتماد السلطنه در آغاز تاریخ اشکانیان می نویسد: «برای ملتی متمدن و امی نامی، نقصی از این بزرگتر متصور نباشد که تاریخ

مملکت خود را نداند. چنین قومی نباتات را مانند که از اصل و ریشه خود غافلند و از لذت و خط مشاعر و مدارک انسانی محروم و به جنبه های جمادی مایل» (اعتمادالسلطنه، ۱۰-۱۳۰۸ ق.ج.ا، ص ۳-۴). اعتمادالسلطنه با انگیزه آشکار ساختن تاریخ اشکانیان که به آن سلسله علاقه می ورزید به نگارش تاریخ اشکانیان با استفاده از تحقیقات اروپاییان در آثار باستانی و سکه ها دست زد تا معمای تاریخ اشکانیان را از سوی اسناد صحیحه باز نمایند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۱، ص ۹۸). او توجه به تاریخ ایران را خدمتی برای «ابنای وطن» و «پارسی زبانان دنیا» می دانست (همان، ص ۸۳۲-۸۳۶). نکته جالب این است که او در نگارش تاریخ اشکانیان از نامه خسروان جلال الدین میرزا نیز سود برد (همان، ص ۹۶).

جریان تاریخ نویسی باستانگرا و ناسیونالیستی در ایران عصر قاجار تا انقلاب مشروطیت با میرزا آقا خان کرمانی به اوج خود رسید. او متفکری آشنا به اندیشه سیاسی ناسیونالیسم و نیز مورخی به تمام معنا ناسیونالیست بود. کرمانی بعد از آخوندزاده و جلال الدین میرزا هم اندیشه ناسیونالیسم و هم تاریخ نویسی ناسیونالیستی را ترقی داد. او بعد از آخوندزاده اولین کسی است که عناصر ناسیونالیسم به ویژه ملت را در معنای سیاسی مدرن به کار برد. کرمانی در اندیشه ناسیونالیسم از چند جهت تأثیر گرفت. نخستین تأثیر پذیری او از آخوندزاده است. او سه مکتوب که از مهمترین نوشته هایش به شمار می رود را تحت تأثیر آخوندزاده و مکتوبات کمال الدوله به رشته تحریر درآورد<sup>۴</sup>. عامل دیگر که در گرایش او به ناسیونالیسم اثر گذاشت ناسیونالیسم اروپایی بود. در اواخر قرن ۱۹ جریانهای تند ناسیونالیستی غرب در کنار اندیشه برتری نژاد آریا بر نژاد سامی بر میرزا آقاخان که با اندیشه ها و فلسفه های جدید اروپایی در هنگام اقامت در استانبول آشنایی به هم رسانده بود تأثیر گذاشت. میرزا آقاخان تحت تأثیر این عوامل نخستین ایرانی است که به «ایدئولوژی ملی ایران» پرداخت و در این راه تمام عناصر سازنده فلسفه ناسیونالیسم جدید را به کار گرفت و از عناصری چون تاریخ و فرهنگ ایران بهره برداری کرد. (آدمیت، ۱۳۴۶، ۲۳۵). به عبارت دیگر کرمانی فلسفه ناسیونالیسم ایرانی را در قالب فرهنگ و تاریخ ایران سامان داد.

چنانکه اشاره شد آقاخان کرمانی سه مکتوب را که حاوی اندیشه های ناسیونالیستی او است تحت تأثیر مکتوبات آخوندزاده به نگارش درآورد. او به مانند آخوندزاده ۱۹ اصطلاح از اصطلاحات اندیشه جدید اروپا را توضیح داده است. یکی از این اصطلاحات

«پاتریوت» است در معنای آن چنین می نویسد: «پاتریوت عبارت از شخصی است که برای ترقی ملت و تمدن مملکت خود از فرط حب وطن پرستی از بذل جان و مال و هستی مضایقه و خودداری ننماید. این شرف مخصوص مردمان غیرتمدن و اشخاص بزرگ و ارجمند عالم است که محیی و هادی جماعتی شده اند و سیادت و آقایی ابدی بر روان و جان آن ملت بلا استحقاق روا داشته اند (آقاخان کرمانی، ۲۰۰۰م؛ ۱۱۲).

کرمانی خود از «پاتریوت» های معتقد بود که این اندیشه در او گاه به افراط نیز انجامید. اشاره شد که کرمانی ناسیونالیسم ایرانی را بر پایه تاریخ و فرهنگ ایرانی بنا کرد، اگر در اندیشه جلا الدین میرزا زبان فارسی محوریت داشت در اندیشه کرمانی تاریخ باستان ایران عنصر اصلی ناسیونالیسم ایرانی به شمار می رفت. او در سه مکتوب و آئینه سکندری که مهمترین اثر تاریخ نویسی اوست نگاه ستایش آمیزی به ایران باستان و جنبه های مختلف حیات سیاسی اجتماعی و فرهنگی و اداری ایران باستان دارد.

ستایش و بزرگداشت و تمجید کرمانی از ایران باستان و فرهنگ ایرانی به ویژه در سه مکتوب گاه رنگ عاطفی و غیر علمی به خود می گیرد (کرمانی، ۲۰۰۰ م، ۱۲۸-۱۳۲؛ Bayat, 1974, p45-47 به نقل از: وحدت، ۱۳۸۳). کرمانی برای اثبات دیدگاههای خود در تمجید از ایرانیان باستان تصویری بی عیب و نقص از ساختار اداری و قضایی ایرانیان در دوره باستان ارائه می دهد و بر رفاه و آسایش مردم و اخلاق عدالتگرایانه پادشاهان ایرانی تأکید می کند (کرمانی، همان، ص ۱۲۱-۱۲۴). اندیشه باستانگرایانه ی تند و غیر علمی کرمانی در سه مکتوب به تدریج در کتاب آئینه سکندری رنگ علمی و تاریخی به خود می گیرد.

از دیدگاه کرمانی آگاهی تاریخی یگانه راه دستیابی به شرف و افتخار برای یک ملت است و در سایه آگاهی تاریخی آرزوی ترقی و پیشرفت برای یک ملت پدید خواهد آمد. اصالت هر قوم را باید در تاریخ آن جستجو کرد (کرمانی، ۱۳۲۶ ق. ۱۲-۱۳) کرمانی با وجودی که بر همه عناصر ناسیونالیسم در بیداری ایرانیان و ساختن ایدئولوژی ناسیونالیسم ایرانی تأکید دارد، اما بیشتر از همه بر تاریخ پافشاری می کند. تاریخ را قباله نجات و سند بزرگواری و شرافت و دلیل اصالت هر قوم می داند (همان، ۱۲) در راه برون رفت از بدبختی و عقب ماندگی بر اطلاع و آگاهی از تاریخ تأکید می کند. به باور او ایرانیان چون از تاریخ گذشته درخشان خود اطلاع ندارند به دام غفلت و بدبختی افتاده اند (همان، ۶۲۶، ۶۲۹).

کرمانی بر پایه همین اعتقاد راستین به نقش و کارکرد تاریخ در بیداری ایرانیان آئینه سکندری را به عنوان بک اثر تاریخ نویسی به رشته تحریر کشید. او در نگاه علمی به تاریخ و تاریخ نویسی جدید تحت تأثیر آخوندزاده و سید جمال الدین اسدآبادی بود و به ویژه سید جمال بود که او را به نگارش تاریخ صحیح برانگیخت. کرمانی به تاریخ جایگاه برجسته و محوری در بیداری و حرکت مترقی یک ملت قائل است «در میان هیچ ملتی که خواهان ترقی و ایجاد شرافت و بزرگواری در طبیعت اهالی و اعاده حیات ملی و سعادت عالی است، چیزی سودمندتر و موثرتر از تاریخ حقیقی نیست.» (همان، ۱۶). آئینه سکندری، تاریخ ایران باستان است که کرمانی به شیوه جدید به آن پرداخته است که از مبادی تاریخ ایران شروع و با سقوط ساسانیان به پایان می رسد. نگاه کرمانی به تاریخ سلسله های ایران باستان و تأکیدی که بر مفاهیم خاص می کند همه دلالت بر این دارد که ایرانیان را نسبت به تاریخ باستان هوشیار سازد که آنان از کجا به کجا رسیده اند؟ در این نگاه سعی دارد تمام عناصر ناسیونالیسم جدید را با مفاهیمی چون «ملت ایران»، «همت ملی»، «حیات ملی»، «قوت ملیت و خون فاضل ایرانی»، «جنس ایرانی»، «افتخار ایرانی» در تبیین و بزرگداشت تاریخ ایران باستان به کار گیرد.

کرمانی در تبیین و توضیح گذشته با ستانی ایران برخی رویدادها و ویژگی های ملت ایران راستای مقاصد خاصی که دارد برجسته می کند. از دیدگاه او کاوه آهنگر به «واسطه غیرت و همت ملی» سر به قیام برداشت، رسم «رفع ظلم و دفع سَمّ پادشاهان ظالم را به ملل دنیا آموخت» (همان، ۷۶-۷۵) کرمانی در برتری ایرانیان به مقایسه آنان با سایر ملل می پردازد و معتقد است که ایرانیان برخلاف برخی ملتها بعد از غلبه «تازیان» و «تاتار»، «تبدیل جنسیت» ندادند و محو و منقرض نشدند. بلکه آنان توانستند «حیات ملی» خود را تجدید نمایند و آنان بودند که به «واسطه علم و حکمت و هنر» موجب «شوکت اسلام» شدند. ایرانیان بعد از حمله مغول، توانستند مغولان را در فرهنگ ایرانی وارد و هضم سازند و حتی «ترکان و سلاطین عثمانی نیز آداب سلطنت و قواعد حکومت و ادبیات را از ایرانیان تقلید کردند» (همان، ص ۳۶۵-۳۶۶).

با وجود برخی فراز و فرودها و برخی تناقض ها در اندیشه او، آرمانی که کرمانی دنبال می کرد بازگشت و احیای ایران باستان، دین زرتشت و شکوه و عظمت گذشته باستانی ایران بود. او این توجه و بازگشت را راهی برای ترقی و سعادت و تعالی ایرانیان به شمار

می‌آورد. او و آخوندزاده نخستین نظریه پردازان ملی‌گرای مدرن ایران بودند که کوشیدند یک هویت ملی پیش‌اسلامی برای ایران فراهم آورند.

### نتیجه

اندیشه باستانگرایی و ناسیونالیسم و تاریخ نویسی ناسیونالیستی در ایران در پی برخورد ایران با غرب و شکستهای نظامی و تحقیرهای روحی و روانی و آشنایی ایرانیان با اندیشه‌های جدید اروپایی و پژوهش‌های ایران‌شناسان اروپایی درباره تاریخ ایران باستان و تلاش‌های پارس‌بان هند شکل گرفت. اندیشه ناسیونالیسم در ایران که نگاه ملیت‌گرا، میهن‌دوستانه و هویت‌گرایانه را دنبال می‌کرد با میرزا فتحعلی آخوندزاده شکل گرفت. همزمان با اندیشه‌های آخوندزاده، جلال‌الدین میرزا قاجار نیز بر بنیاد باستانگرایی و پالایش زبان فارسی و سره نویسی تاریخ نویسی باستان‌گرا و ناسیونالیستی را به شیوه‌ای رمانتیک، شبه‌علمی و در پاره‌ای موارد دور از اصالت تاریخی بنا نهاد. گفتمان محوری هر دو مبتنی بر باستان‌گرایی و احیای زبان فارسی و بزرگداشت فرهنگ ایرانی و احیای عناصر سازنده هویت ملی ایرانیان استوار بود. تاریخ نویسی باستان‌گرا و ناسیونالیستی با میرزا آقاخان کرمانی به اوج رسید. او متفکری تاریخ دان و تاریخ فهم بود و با شور و شوق تمام ایران باستان و هر آنچه متعلق به آن بود را ستایش می‌کرد. کرمانی در کتاب «سه مکتوب» به بزرگداشت ایران باستان، زبان فارسی و فرهنگ ایرانی پرداخت و گاه آن را با تعصب نیز همراه ساخت. اما در آئینه سکندری که نخستین تاریخ نویسی علمی به شمار می‌رود باستان‌گرایی او تعدیل یافت و تا حدودی شکل ناسیونالیستی علمی یافت. اندیشه‌گران ناسیونالیسم و تاریخ‌نویسان ناسیونالیست ایرانی به نظر می‌رسد به دنبال احیای عناصر سازنده هویت تاریخی و ملی بودند و آن را در گذشته باستانی ایران کشف کردند. نگاه تاریخی ناسیونالیستی، برخی عناصر ناسیونالیسم چون نژاد، زبان، تاریخ و ملیت و برخی قهرمانان و اسطوره‌ها را برجسته و ترویج می‌کرد. ناسیونالیسم و تاریخ نویسی ناسیونالیستی ایرانی که از احساس تحقیر و عقب ماندگی تاریخی در جستجوی «تاریخ پر افتخار» بر آمده بود، با وجود اینکه گاهی با تعصب همراه شد و تا حدی در پاره‌ای موارد از تبیین علمی تاریخ ایران دور افتاد در احیای مولفه‌های اصلی هویت تاریخی و ملی ایرانی موثر واقع شد. جریان باستان‌گرا و ناسیونالیستی تاریخ‌نگاری در ایران فارغ از بعضی رویکردهای قابل بحث، البته تأثیر خود را نیز بر جای گذاشت: در تاریخ نویسی



سنتی ایران شکاف ایجاد کرد و گونه‌ی جدید تاریخ نویسی در تاریخ تاریخ نویسی ایرانی پدید آورد، سبب توجه به سلسله‌های ایران پیش از اسلام گردید؛ به احیای استقلال فرهنگی و احیای عناصر هویت ملی و تاریخی ایرانی که به فراموشی رفته بود مساعدت کرد و مهمتر از همه این جریان در انقلاب مشروطیت، و جریانی که نفی استبداد و دخالت‌های خارجی و بیداری ملی و هویت مستقل ایرانی را دنبال می‌کرد، تأثیر به‌سزایی گذاشت.

#### یادداشتها

- ۱- درباره «آنارونیسم» و چنین داوری‌های تاریخی ر. ک: کاتوزیان ۱۳۷۲، ص ۴۷؛ مناف زاده، ۱۳۷۷، ص ۱۳۵.
- ۲- برای اطلاع از چگونگی، چرایی، انگیزه‌ها و پیامدهای جریان نشر این متون که حاوی مطالب فراوان مجعول نیز هست بنگرید به: توکلی، ۱۳۸۲، ص ۱۵-۲۴.
- ۳- سید جمال مورخ و تاریخ‌نگار به معنی مرسوم نبود، اما دانش و فهم وسیع تاریخی داشت. او در یک فرصت کوتاه، تاریخ ایران را تقریر کرد و فرصت شیرازی آن را نوشت. تأثیر اندیشه‌های برخاسته از این متون را البته با نگاهی انتقادی در این کتاب می‌توان دید. ر. ک: منبع شماره ۱۱.
- ۴- در باره تأثیر پذیری کرمانی در سه مکتوب از آخوندزاده و نظرانی در این خصوص ر. ک: فریدون آدمیت، «سه مکتوب میرزا فتحعلی، سه مکتوب و صد خطابه‌ی میرزا آقاخان کرمانی»، یغما سال ۱۹، شماره ۸ و ۷، مهر و آبان ۱۳۴۵؛ رحیم رضازاده ملک، سوسمارالدوله، تهران، دنیا، ۱۳۵۴.

#### منابع:

- ۱- آجودانی، ماشا الله. (۱۳۸۳). «مشروطه ایرانی»، تهران: اختران.
- ۲- آخوندزاده، میرزا فتحعلی. [۱۳۵۰]. «مکتوبات [کمال الدوله]»، [به کوشش م. ب. مومنی]، بی‌جا، بی‌نا.
- ۳- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۱). «مقالات»، گردآورنده: باقر مومنی، تهران: آوا.
- ۴- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۷). «القبای جدید و مکتوبات»، به کوشش حمید محمدزاده، تبریز: چهر.
- ۵- آدمیت، فریدون. (۱۳۴۶). «اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی»، تهران: طهوری.
- ۶- \_\_\_\_\_ (۱۳۴۹). «اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده»، تهران: خوارزمی.

- ۷- \_\_\_\_\_ (۱۳۵۱). «اندیشه ترقی و حکومت قانون (عصر سپهسالار)»، تهران: خوارزمی
- ۸- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). «امیر کبیر و ایران»، تهران: خوارزمی
- ۹- آشوری، داریوش. (۱۳۷۶). «ما و مدرنیت»، تهران، موسسه فرهنگی صراط
- ۱۰- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۰). «دانشنامه سیاسی»، تهران؛ موسسه فرهنگی صراط
- ۱۱- اسد آبادی، سید جمال الدین. (۱۳۷۹). «تاریخ اجمالی ایران و تتمه البیان فی تاریخ افغان»، اعداد و تقویم سید هادی خسروشاهی، تهران: کلبه شوق، قم: مرکز بررسیهای اسلامی.
- ۱۲- اسمیت، آنتونی. (۱۳۸۳). «ناسیونالیسم، نظریه، ایدئولوژی، تاریخ»، ترجمه: منصور انصاری تهران: موسسه مطالعات ملی.
- ۱۳- اعتماد السلطنه، محمد حسن خان (۱۰ - ۱۳۰۸ ق.); «در التیجان فی تاریخ بنی الاشکان»، ج ۱، تهران: دار الترجمة دولتی.
- ۱۴- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۱). «تاریخ اشکانیان»، تصحیح: نعمت احمدی، تهران: اطلس.
- ۱۵- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳). «المآثر و الآثار»، چهل سال تاریخ ایران، ج اول، به کوشش ایرج افشار، تهران: اساطیر.
- ۱۶- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۷). «مرآت البلدان»، تصحیح عبدالحسین نوایی و میر هاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۷- امانت، عباس. (۱۳۷۷). «پورخاقان و اندیشه بازیابی تاریخ ملی ایران» ایران نامه سال ۱۷، شماره ۱، زمستان، ص ۵-۵۴.
- ۱۸- انتخابی، نادر. (۱۳۷۹). «ایرانیان و اندیشه ناسیونالیسم» در: رامین جهانگو، ایران و مدرنیته، تهران: گفتار
- ۱۹- بامداد، مهدی. (۱۳۷۱). «شرح حال رجال ایران، قرن ۱۲، ۱۳، ۱۴»، ج ۱، تهران: زوار.
- ۲۰- بن، استنلی. (۱۳۷۰). «ناسیونالیسم چیست»، ترجمه: عزت الله فولادوند، نگاه نو، شماره ۴، دی ماه، ص ۵-۱۴.
- ۲۱- بهار، محمد تقی. (۱۳۴۹). «سبک شناسی»، ج ۳، تهران: کتابهای پرستو.
- ۲۲- توکلی طرقي، محمد. (۱۳۸۰). «تجدد بومی و باز اندیشی تاریخ»، تهران: نشر تاریخ ایران.

- ۲۳- خان ملک ساسانی، احمد. (۱۳۳۸). «سیاستگران عصر قاجار». ج اول، تهران: هدایت.
- ۲۴- خاوری، فضل‌الله. (۱۳۸۰). «تاریخ ذوالقرنین». ج ۱، تصحیح: ناصر افشار فر، تهران: و وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی و کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۲۵- ژوبر، پیر آمده. (۱۳۴۷). «مسافرت در ایران و ارمنستان»، ترجمه: علی قلی اعتماد مقدم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ۲۶- دیوان بیگی، سید احمد. (۱۳۶۵). «حدیقه الشعرا». ج اول، با توضیحات عبدالحسین نوایی، تهران: زرین.
- ۲۷- صدرنیا، باقر. (۱۳۸۸). «پیشینه تاریخی و مبانی نظری سره‌نویسی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، سال ۱۷، شماره ۶۵، پاییز.
- ۲۸- عالم، عبدالرحمن. (۱۳۷۵). «بنیادهای علم سیاست»، تهران: نی.
- ۲۹- قیصری، علی. (۱۳۸۳). «روشنفکران ایرانی در قرن بیستم»، ترجمه محمد دهقانی، تهران: هرمس.
- ۳۰- کاتوزیان، محمد علی همایون. (۱۳۷۲). «استبداد، دموکراسی و نهضت ملی»، تهران: مرکز
- ۳۱- کرمانی، میرزا آقاخان. (۱۳۲۶ق.). «آئینه سکندری»، تهران: بی نا
- ۳۲- \_\_\_\_\_. (۲۰۰۰م.). «سه مکتوب»، به کوشش: بهرام چوبینه، اسن [آلمان]: نیما.
- ۳۳- گر گورسونی، رونالد. (۱۳۸۳). «تاریخ»، ترجمه: حسین کمالی، دایره المعارف ناسیونالیسم، زیر نظر الکساندر ماتیل، ج اول، تهران: کتابخانه وزارت امور خارجه، ص ۲۷۵-۲۹۸.
- ۳۴- ملک ایرج میرزا. (۱۳۸۴). «تاریخ ملک زادگان تخمه خاقان»، تصحیح: میر هاشم محدث، گنجینه بهارستان، تاریخ (۲)، به کوشش سید سعید میر محمد صادق، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۳۵- مناف زاده، علیرضا. (۱۳۷۷). «تاریخ پر افتخار، کندوکاوی در دیدگاههای روشنفکران ما نسبت به تاریخ گذشته» نگاه نو، شماره ۳۶، ص ۱۱۹-۱۴۳.
- ۳۶- ناطق، هما. (۱۳۵۸). «مصیبت و با و بلای حکومت»، تهران، گستره.

- ۳۷- وحدت، فرزین. (۱۳۸۳). «رویارویی فکری ایران با مدرنیت»، ترجمه: مهدی حقیقت خواه، تهران؛ ققنوس.
- ۳۸- وقایع نگار مروزی، میرزا محمد صادق. (۱۳۶۹). آهنگ سروش، تاریخ جنگهای ایران و روس، تصحیح: امیر هوشنگ آذر، تهران: مولف.
- ۳۹- همیلتون، گری جی و رندال کولینز. (۱۳۸۵). «تاریخ نگاری و جامعه شناسی تاریخی»، ترجمه دکتر هاشم آقاجری، تهران: کویر.